



اندیشه

ضرورت طرح زن و تواندیشی دینی (منظری زنانه)
فرزیده ماشینی

نو اندیشی دینی و مساله زن
مهدی مهریزی

صورتگر چهره زن مسلمان
صدیقه وسمقی

درد دلی انتقادی در نسبت تواندیشی دینی و مساله زنان
رخا علیجانی

تفکیک سنت واجب الاتباع از غیر
محمدتقی فاضل سیدی

آکسای نذر روستو، منتقد تاریخ فرهنگی: آزادی یا سلطه
سینهادی صمدی

سود می‌برند، اما در عین حال در برخورد با مبانی فکری و معرفتی دنیای مدرن گرفتار سردرگمی و تعارض و نگران استحاله و از دست دادن هویت ملی و مذهبی خود هستند. بر این اساس، موضوعات مرتبط به زنان به دلیل پیشینه تاریخی خود و حاکمیت فرهنگ مردسالار، که در این جا مجال و فرصت پرداختن به آن میسر نیست، با دقت و وسواس بیشتری مورد توجه قرار می‌گیرد و در مواردی خاص، ساختاری صلب و غیر منعطف از خود نشان می‌دهد، چنان که گویی کوچک‌ترین تحولی در وضعیت زنان منجر به فروپاشی ساختارهای اجتماعی و سیاسی و از جمله خانواده می‌شود. در نتیجه در شرایطی که زنان در برخی کشورها در بالاترین مناصب اجرایی و سیاسی، مانند ریاست جمهوری انجام وظیفه می‌کنند، در کشورهایی نیز هنوز بر سر مساله حق رای زنان یا حتی راندگی آنان مناقشه‌های بی‌شماری برپاست. در چنین موقعیت‌هایی دستاوردهای ناشی از ارتقای وضعیت زنان، خطراتی جدی برای حفظ تعادل و سلامت جامعه تلقی می‌شود، چرا که تزلزل ساختار قدرت مردانه به منزله فروپاشی نهاد خانواده و تهدید فرهنگ و نهادهای فرهنگی و اجتماعی جامعه به شمار می‌رود. از آن جا که مذهب و باورهای دینی از مولفه‌های اساسی فرهنگ و سنت به شمار می‌روند، معمولاً سلیقه‌ها و باورهای فرهنگی آغشته به تعصبات سنتی نیز رنگ و لعاب مذهبی به خود می‌گیرند، تا جایی که برخورد با هر کدام از آن‌ها، مخالفت با دین و مقابله با اعتقادات مذهبی محسوب می‌شود. بر این اساس دستاوردهای زندگی نوین، بویژه در بخش زنان، در مواردی حرام و ناپسند به شمار می‌رود و در برخی موارد نیز استفاده از آن‌ها به مثابه آکل میته^۱ مباح شمرده می‌شود. چنین است که پیشرفت زنان در این جوامع با موانع جدی ساختاری و فرهنگی روبروست. از سویی با افزایش سطح تحصیلات و تعاملات داخلی و جهانی، زنان خواستار ایجاد تغییرات اساسی در فرهنگ و ساختارهای سیاسی- اجتماعی و ایجاد هماهنگی میان آن‌ها و موقعیت جدید خود هستند و از سوی دیگر، این خواسته‌های به حق و طبیعی در سطوح موثری مذموم و در تقابل با هویت مذهبی انگاشته می‌شوند. در چنین وضعی نه تنها احساس گناه در زنان که ودیعه‌ای مردسالارانه است، دائماً تقویت می‌شود، بلکه پیوسته تاکید می‌شود پرداختن به مظاهر تجدد، موجب از هم پاشیدن خانواده و درماندگی و پریشانی فرزندان خواهد شد. در نتیجه مشکلات ناشی از نقش‌های چندگانه زنان با افزایش تعارض بین نقش‌های سنتی و مدرن بیشتر می‌شود و به بحران هویت در میان آنان بیش از مردان دامن می‌زند.

امروزه در بین زنان، بویژه زنان جوان، این سوال به طور جدی مطرح است که آیا پذیرفتن نقش‌های جدید و داشتن مطالبات به حقی که هر انسانی صرف‌نظر از جنسیت خود، برای رشد و توسعه فردی و اجتماعی‌اش طالب آن است، الزاماً منجر به فروپاشی اعتقادی می‌شود و آنان را از دایره اعتقادات دینی دور می‌کند، خانواده‌ها را از هم می‌گسند و جوامع را گرفتار فساد و ناهنجاری اجتماعی می‌سازد؟ اکنون ضرورت پاسخ به این سوال در جوامع مسلمان، از جمله ایران جدی است و نجله‌های گوناگون فکری می‌کوشند به اشکال گوناگون به آن پاسخ دهند، در این قسمت به برخی از دیدگاه‌های موجود در این باره اشاره می‌شود:

۱. گروهی از اسلامگرایان ایده تساوی کامل میان زن و مرد را محصول اندیشه غربی می‌دانند و به همین دلیل با هرگونه اصلاحات و تغییر و تحول اساسی در امور زنان مخالفند. آنان معتقدند: "در دنیای مدرن امروز به زن به عنوان

ضرورت طرح زن و نواندیشی دینی (منظری زنانه)^{*}

فریده ماشینی

امروزه توجه به حقوق انسانی یکی از اساسی‌ترین و چالش برانگیزترین مسائل کشورهای جهان به شمار می‌رود. از این رو جوامع و دولت‌های مختلف می‌کوشند نشان دهند با موازین حقوق بشر نسبت نزدیک‌تری دارند. در این چشم‌انداز کمتر رویکردی را می‌توان سراغ گرفت که بخواهد نگاه و رفتار خود را غیرعادلانه و غیرانسانی جلوه دهد، چرا که گسترش ادبیات مبتنی بر "حق برابر انسانی"، ملاک و میزان سنجش توسعه و پیشرفت هر کشور شناخته می‌شود.

در عین حال به تحقیق می‌توان ادعا کرد زنان در کشورهای مختلف به درجات متفاوت، همچنان از نابرابری‌ها و محرومیت‌های جنسیتی رنج می‌برند و مساله زنان با نسبت‌های گوناگون هنوز از مسائل اجتماعی مطرح به شمار می‌رود.

با این حال گرچه مساله زنان همچنان مقوله‌ای فراگیر است، اما در جوامعی که دموکراسی و حقوق انسانی در آن‌ها اولویت دارد و نهادهای شده است، حقوق سیاسی و اجتماعی مردم در قالب "حاکمیت قانون" از سوی حکومت‌ها محترم شمرده می‌شود و به تبع آن، زنان هم به حقوق مدنی بیشتری دست می‌یابند و انجام اقدامات رفاهی به منظور تسهیل زندگی زنان و وضع قوانین و مقررات لازم برای کاهش تبعیض‌های جنسیتی به همراه ضمانت‌های اجرایی تا حدودی از تبعیض‌های موجود می‌کاهد، هر چند حتی در جهان متمدن کنونی هم هنوز همه شکاف‌های جنسیتی مرتفع نشده‌اند و زنان به همه حقوق انسانی، خانوادگی، اجتماعی و سیاسی خود دست نیافته‌اند؛ اما واقعیت این است که تلاش‌های جدی فراوانی صورت می‌گیرد و گاه نتایج مثبتی نیز به دست می‌آید. مساله زنان در کشورهای مسلمان نیز با چالش‌ها و چشم‌اندازهای خاصی مواجه است؛ از سویی اغلب این کشورها گرفتار مشکلات توسعه نیافتگی یا مسائل جوامع در حال گذار هستند و از سوی دیگر، با مسائل نظری و عملی برخاسته از مواجهه "سنت" و "مدرنیته" درگیرند که خود پیامدهایی مانند بحران هویت و معنا را به دنبال دارد. مردم مسلمان این جوامع، مانند دیگر کشورهای جهان از مظاهر مدرنیته و پیشرفت‌های علمی و تکنولوژیک

این گروه به نقد نگاه دینی منتزع از شرایط حاکم گرایشی نشان نمی‌دهند. اعمال محدودیت و تبعیض علیه زنان نیز بر شدت این نگاه می‌افزاید و خود به پولاریزه شدن فضای گفتگویی زنان دامن می‌زند. هر دو رویکرد سنتی و ابسگرا و دین‌سنیز، نگرش اسلامی را یک کل غیر قابل تغییر می‌دانند که هیچ گونه تاثیر و تاثیری در قبال فرهنگ، عادات و رسوم، سنت‌ها و مناسبات جوامع مختلف و یا پدیده‌ها و نهادهای مدرن ندارد و "تنها قرائت آن، همان اسلام تاریخی مورد نظر آن‌هاست که در طول تاریخ و با گذشت زمان دستخوش تغییر و تحول نشده و احکام آن نیز به برداشت فقهای قدیم محدود است و ملاک اسلامی بودن هر جامعه‌ای را منوط به میزان اجرای احکامی می‌پندارند که برخی از آنان در موضوع زنان به شدت قائل به تفاوت و تبعیض و نابرابری هستند." در حالی که در حال حاضر، به اثبات رسیده است هیچ پدیده‌ای را نمی‌توان مجرد از حقایق تاریخی و اجتماعی مورد بررسی قرار داد.

مسئله تقابل حقوق زنان و دین در کشور ما دارای سابقه‌های تاریخی است. نجم‌آبادی در این خصوص می‌نویسد: "بر اثر سیاست‌های رضاشاهی، مدرنیته ایرانی به شکلی روز افزون معنایی غیر اسلامی پیدا کرد و شکاف بین سنت‌گرایان و تجددگرایان افزوده شد." او با بررسی دوره رضاشاه به این نتیجه می‌رسد که کشف حجاب موجب شد ظهور و پیدایش مدرنیته، بخشی از طیف عوامل تاثیرگذار بر ایجاد سکولاریسم در مدرنیته به حساب آید: "تجددگرایی و تشیع هر کدام حوزه‌های قدرت و اقتدار مربوط به خود را به وجود آوردند و باعث شدند اسلام و فمینیسم به صورت مفاهیمی نعل‌الجمع و گرد نیامدنی مطرح شوند." در واقع ادامه این سیاست‌ها در کشور منجر به ایجاد فضای دو قطبی شده است: یا باید طرفدار حقوق زنان و بی‌دین بود یا متدین و سنتی و بی‌اعتنا به دستاوردهای جهان پیشرفته، بویژه در عرصه برابری انسانی. این چالش و رویارویی تا به امروز تداوم یافته است؛ مرور نوشته‌های تاریخی نیز به خوبی نشان می‌دهد که باید رد پای این اختلاف را در دوره‌هایی دورتر پی گرفت.

۳. اما امروزه حرکت‌هایی در میانه این دو قطب در حال شکل‌گیری هستند که از سویی بر مسلمان بودن خود تاکید دارند و از سوی دیگر نابرابری علیه زنان را برنمی‌تابند و معتقدند در طول تاریخ، دین معمولاً بر مبنای تجربه‌های مردانه تفسیر و خوانده شده و به نیازهای جامعه مردسالار پاسخ گفته و عوامل اجتماعی و تاریخی مختلف در شکل گرفتن نابرابری‌ها به نام دین موثر بوده‌اند در حالی که دیگر نمی‌توان به تجارب زنان متفاوت از تجارب مردان بی‌توجهی کرد و تبعیض و نابرابری را به نام دین، مشروع جلوه داد. با توجه به رشد فزاینده حضور زنان در عرصه آموزش، توجه بیشتر به رفاه خود و خانواده در بهره‌مندی از خدمات اجتماعی مانند بهداشت و درمان، تفریح و اوقات فراغت و گسترش ارتباطات و سطوح مشارکت اجتماعی، تلاش برای بازتعریف هویت فردی و اجتماعی، رشد تشخص و هویت زنانه و تعامل با زنان در جهان پیشرفته و متمکن کنونی، گرایش به تحول نگرش‌ها و ساختارهای اجتماعی را در میان زنان و در لایه‌های مختلف جامعه به عنوان یک چالش جدی مطرح کرده است. ناهماهنگی میان دستاوردهای رسمی با سطح انتظارات، مانند عدم تغییر قوانین حقوقی تبعیض‌آمیز، غلبه و ترویج فرهنگ مردسالار در رسانه‌ها، گسترش و تداوم خشونت علیه زنان بویژه خشونت خانگی، کمبود یا فقدان حضور زنان در عرصه‌های مدیریتی کلان کشور و مستحکم باقی ماندن نهادهای اجتماعی پدرسالار، اعمال محدودیت‌های اجتماعی و بی‌توجهی نسبت به خواست‌ها و مطالبات زنان،

یک شیء، کالا و عروسک نگریسته می‌شود. در واقع زن در فرهنگ غربی از حقوق و کرامت انسانی و اخلاقی و الایی برخوردار نیست و از همین روست که بنیان خانواده در غرب سست شده و در شرف از میان رفتن است و فساد و فحشا و روابط نامشروع رواج یافته است." در این دیدگاه زنان به عنوان عامل گناه یا عامل اصلی فریب و منشا هرگونه ناهنجاری اخلاقی و اجتماعی شناخته می‌شوند، در نتیجه باید آنان را محدود کرد تا نه کسی آنان را ببیند و نه آنان کسی را. جالب آن که همه مشکلات موجود در غرب نیز ناشی از نهضت احقاق حقوق زنان دانسته می‌شود و جنبش زنان کلا استعماری و فریب‌آمیز جلوه می‌کند؛ به همین دلیل با هر گونه تغییر و اصلاح در حقوق و موقعیت زنان به شدت مخالفت می‌شود. این تفکر در حال حاضر بر خلاف تحولات به وقوع پیوسته پس از پیروزی انقلاب اسلامی در میان زنان و دختران ایرانی، همچنان بر حفظ و حراست از باورهای سلیقه‌ای تاکید می‌کند و در مقابل اصلاحات اجتماعی و فرهنگی و سیاسی مقاومت نشان می‌دهد و با هر گونه حرکت مخالف به مقابله جدی می‌پردازد.

به نظر می‌رسد بخش قابل توجهی از توجیهای شرعی و مقاومت در مقابل ایجاد تغییرات در خصوص مسائل زنان در کشور، بیشتر صبغه سیاسی داشته باشد و ابزار مناسبی برای حفظ و استمرار پدرسالاری باشد چرا که در مورد برخی تغییرات متناسب با ضرورت‌های اجتماعی، مانند برابری دینه مسلمان و غیرمسلمان، حل مشکل ربا در بانکداری و موارد مشابه دیگر، این تفکر معتقد به فقه پویا و عنصر زمان و مکان است اما کوچکترین تغییری در حقوق زنان، فریاد و اسلما و نگرانی از هم پاشیدگی خانواده را به دنبال خواهد داشت. همچنین برخوردهای تحقیرآمیز و نابخردانه‌ای که از سوی دولت‌های غربی، بویژه آمریکا با توجیه مقابله با تروریسم و بنیادگرایی در مواجهه با کشورهایی مانند ایران صورت می‌گیرد، به زمینه‌های تنش و بحران در این کشورها دامن می‌زند. مردم این جوامع دائماً در شرایط حاد و ناپایدار اجتماعی و سیاسی قرار دارند و کمتر در وضعیت عادی که امکان و فرصت نقد و بررسی درونی را فراهم می‌کند، به سر می‌برند. در چنین موقعیت‌هایی با بزرگ‌نمایی خطر بیگانه، مرتباً به فضای خاص و حساس اضطرار درونی دامن زده می‌شود و گاهی نقد نظریه‌ها و رویه‌های رسمی، حتی تهدید امنیت ملی به شمار می‌رود و تسلط نگاه امنیتی- نظامی بر مشکلات اجتماعی- فکری مانع بررسی همه‌جانبه و نقادانه آن‌ها می‌شود؛ در نتیجه برخی گروه‌های اسلامی نیز حفظ و دفاع از هویت ملی و مذهبی خود را عملاً با سلفی‌گری و بازگشت به قالب‌های پیشین یکی می‌دانند و همه مظاهر دموکراسی و حقوق بشر و برابری جنسیتی را توطئه غرب قلمداد می‌کنند.

۲. در برابر این رویکرد، برخی دیگر بر این باورند که ریشه همه مشکلات زنان، اسلام و قواعد فقهی آن است. ایشان بر این باورند که تا وقتی که قوانین کشور به طور کامل اسلام‌زدایی نشوند، نابرابری و تبعیض علیه زنان ادامه خواهد یافت زیرا اسلام و ادیان توحیدی را میراث دوران پدرسالاری می‌پندارند و عامل اصلی ایجاد نابرابری و عقب‌ماندگی زنان را قوانین و مقررات برخاسته از دین می‌دانند. اینان ترجیح می‌دهند در نقد نسبت دین و مساله زنان، مبنای قرائت رسمی از دین قرار دهند و نقد دین را با نقد قدرت حاکم در هم آمیزند.

سازگاری اسلام و برابری حقوق زن و مرد و عزم برای رفع تبعیض‌های جنسیتی از منظر دین، اصلی‌ترین خواسته جنبش زنان یعنی دموکراسی، آزادی و حقوق بشر جای خود را در قرائت رحمانی و عادلانه دین باز می‌کند

شکاف دولت-ملت را به طور خاص در میان زنان بیشتر نمایان می‌کند. اکنون مقابله با خواسته‌های به حق زنان یا بی‌توجهی به آن‌ها و ارائه تعریف‌های خودساخته از زن و خانواده، بدون توجه به رشد و توسعه دموکراسی و آزادی‌های فردی و اجتماعی زنان و جامعه انسانی و صبغه اطلاق و قداست بخشیدن به سلیقه‌ها و برداشت‌های کهنه، به این تعارض‌ها دامن می‌زند و زنان را در موقعیت بحرانی انتخاب قرار می‌دهد، در حالی که می‌توان با ایجاد فرصت‌هایی برای طرح دیدگاه‌های مختلف در خصوص زنان و مطالبات آنان، به طرح گفت‌وگوهای جدیدی در جامعه پرداخت که اسلام و مدرنیته را دو مقوله مخالف با هم و در تضاد با یکدیگر معرفی نمی‌کند. شکوفایی این گفت‌وگو می‌تواند به زنان و مردان کشورهای مسلمان کمک کند تا در استفاده به موقع از دستاوردهای مثبت جنبش زنان در جهان هراسی نداشته باشند و به اعتبار این پویایی از هویت ملی و مذهبی خویش به درستی محافظت کنند. این جاست که شکل‌گیری گفت‌وگوهای زن و نواندیشی دینی در کشور به عنوان یک ضرورت مطرح می‌شود، زیرا در سایه این سازگاری، یعنی سازگاری اسلام و برابری حقوق زن و مرد و عزم برای رفع تبعیض‌های جنسیتی از منظر دین، اصلی‌ترین خواسته جنبش زنان یعنی دموکراسی، آزادی و حقوق بشر جای خود را در قرائت رحمانی و عادلانه دین باز می‌کند و وارد متن زندگی واقعی مردم می‌شود؛ گفت‌وگویی که معتقد به برابری زن و مرد (با وجود تفاوت‌های بیولوژیک) است، آنان را در خلقت مساوی می‌داند، برای آنان حقوق برابری می‌شناسد و ملاک برتری انسان‌ها در پیشگاه خداوند را خویشستن‌داری و پاکدامنی می‌داند و رنگ و نژاد و جنس و... را در این برتری بی‌اثر می‌پندارد؛ گفت‌وگویی که خانواده را کانون رشد و تربیت، عشق و عاطفه و حاصل مسئولیت و وظیفه مشترک زن و مرد می‌شمارد و هر دو را دارای حق برابر در عرصه انتخاب، تداوم و امتیازات زندگی مشترک می‌داند و نابرابری‌های تبعیض‌آمیز را برنمی‌تابد؛ احکام فقهی را قابل بررسی و بازنگری و نسبت به مسائل جدید، پاسخگو می‌داند. قائلان به جوهر پویای اسلام، معتقد به ایجاد تغییرات ساختاری و فرهنگی در راستای تحقق برابری و عدالت جنسیتی بوده و هستند و بر این باورند که در دنیای جدید، مولفه‌های دینی باید به شکلی خردورزانه، منطقی و قابل دفاع مطرح شوند تا در فضای کنونی جهان که انسان بیش از هر زمانی نیازمند معنویت و پیوندهای عبادی است، بتوان از حقیقت دین که همانا عبادت و سلامت است، دفاع کرد. همچنین ضروری است دین وارد دنیای گفت‌وگو با اندیشه‌های نوین جهان شود و دستاوردهای جدید بشری را بشناسد و به ارزیابی و نقادی آن‌ها بپردازد تا جوامع انسانی بتوانند از مواهب پیشرفت‌های بشر امروز نیز برخوردار شوند.

پس از چالش‌های فراوان و مبارزات طولانی اکنون زنان آموخته‌اند که برای برداشت‌های خود ارزش قائل شوند و به تجارب متفاوت خود احترام بگذارند و بیش از گذشته در آن تامل نکنند. آنان آشکارا از تأثیرات زمان و مکان بر احکام دینی آگاهند و نقش تعیین‌کننده سیاست و مطالبات قدرت را بر مسائل زنان با تمام وجود حس می‌کنند. آنان می‌دانند در حالی که در دورانی تحریم حق رای زنان یک حکم شرعی است، در دورانی دیگر رای دادن زنان نه تنها یک حق، بلکه یک تکلیف است. با وجود آن که متن دین ثابت است، اما اقتضائات و ضرورت‌های عصری که به تجربه مومنان پیوند خورده‌اند، دستخوش تحول و دگرگونی می‌شوند؛ اگر تا به حال این مردان بودند که تجربه می‌کردند، اکنون زنان به عنوان کنشگران فعال وارد عرصه‌های اجتماعی و سیاسی شده‌اند و خواهان ایجاد تغییر بر اساس تحولات کنونی

هستند و با صبوری پیگیر یافتن پاسخی مناسبند و خود نیز در ایجاد این پارادایم نوین فعالیت می‌کنند. امروز زنان می‌پرسند چرا باید بپذیریم که نمی‌توانیم مانند دیگر زنان موحد دنیا به اصلاح و تعدیل برداشت‌های دینی بپردازیم، چرا که در طول قرون و اعصار همیشه دین توسط مردان و به نفع آنان بازخوانی و تفسیر شده و نابرابری جنسیتی کمتر به شکل جدی مورد نقد و تجدید نظر قرار گرفته است. زنان چنین تلاشی را ماندگارترین حرکت برای حفظ دین می‌دانند؛ مگر نه آن که دین برای برقراری صلح و عدالت اجتماعی در میان انسان‌ها آمده است و مگر زنان نیمی از این جامعه انسانی نیستند؟ پس چگونه انتظار می‌رود دیندار باشند و اعتراضی به نقض حقوق انسانی خویش نداشته باشند؟ بی‌تردید زنان کمتر از مردان نگران صلح و ثبات بشری نیستند و تلاش برای اصلاح و ارتقای وضعیت خویش را نه تنها به ضرر جامعه و خانواده نمی‌دانند که آن را دقیقاً در راستای صلح جهانی ترسیم می‌کنند. از این رو با روش‌های مسالمت‌آمیزی چون بازخوانی متن به سود برابری انسانی، هم به تحقق دموکراسی و حقوق بشر سود می‌رسانند و هم به حفظ باورهای دینی و معنوی در جهان پر تلاطم امروز کمک می‌کنند. یکی از مهم‌ترین چالش‌های امروز دینداران، همین بازخوانی و تعریف مجدد است. مصلحان دینی باید هر چه سریع‌تر و به طور جدی وارد این گفت‌وگو شوند تا این بازخوانی با زنان و در کنار آنان صورت گیرد. اگر از این فرصت برای طرح مجدد دین کارآمد بهره گرفته نشود، رادیکالیسم بنیادگرایی یا ستیزه‌گری با دین تقویت خواهد شد، هر چند تجربه بشری ثابت کرده است مردم در این میان راه خود و دین خود را خواهند گزید و زمانی طولانی به انتظار نخواهند نشست. به این ترتیب مقاومت در مقابل واقعیات جهانی، تحولات عرصه‌های گوناگون اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و تلاش‌های زنان برجیده خواهد شد و قطعاً زنان از پیشتازان این مسیر خواهند بود. اما نمی‌توان نگرانی ناشی از غیر مشروع پنداشته شدن و سر ریز کردن انرژی‌های نهفته را از نظر دور داشت. اگر این ضرورت به طور جدی و اساسی دیده و پذیرفته شود می‌توان با رشد نواندیشی دینی در حوزه زنان، به ایجاد آفت و نزدیکی میان دین و تجدد امینوار بود و از عمیق‌تر شدن بحران هویت و معنا در کشورهای مسلمان جلوگیری کرد و به تلاشی قابل قبول برای حل مشکلات زنان مبادرت ورزید. در پایان باید به این نکته اشاره کرد که تنها کسانی قادر به ایجاد تغییر و تحول در جوامع خود هستند که با تحولات زمان خود آشنا باشند، نیازها را بشناسند و تا حد امکان میان تحولات و باورهای خود ارتباط منطقی ایجاد کنند تا هم مانع از هم پاشیدگی ارزشی و اجتماعی شوند و هم پاسخ‌هایی متناسب با زیست‌بوم و فرهنگ جوامع در برابر اقتضائات بیابند.

* ارائه شده در سمینار زن و نواندیشی دینی، ۲ تیر ۱۳۸۷، حسینیه ارشد.

منابع

۱. زیباکلام، صادق. اسلام، غرب، زنان و اصلاحات، مجله فراه، شماره ۱۱، زمستان ۱۳۷۹.
۲. کدیور، محسن. حقوق بشر، شهروندی و دین. www.kadivar.com
۳. نجم‌آبادی، افسانه. اقتدار و نمایندگی: بازبینی فعالیت‌های زنان در دوره رضاشاه، مجله گفت‌وگو، ۱۳۸۴.
۴. جلالی پور، حمیدرضا. پوشش زنان در دوران اصلاحات ۱۳۷۴-۱۳۷۶، بهار ۱۳۸۵، منتشر نشده.
۵. رفعت‌جاف مریم. عوامل جامعه‌شناسی موثر در باز تعریف هویت اجتماعی زنان، فصلنامه پژوهش زنان، دوره ۲، شماره ۱، بهار ۱۳۸۲.
۶. سویزی، مهتری. خانواده در کنش‌کش فطرت و غریزه، کتاب زنان، زمستان ۱۳۸۴.
۷. طبیب‌زاده، زهرا. مضامین مطبوعاتی، روزنامه شرق، ۸۵/۱۳۲۹.